

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره سیزدهم ، شماره چهل و نهم ، پاییز ۱۴۰۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴

صفحات: ۳۰ - ۸

جایگاه شناسی پلیس در سیاست جنایی اجرایی پیشگیرانه در رویکردهای مردم محور
نویسندگان:

سیدمحمدرضا موسوی فرد^{۱*}، زهرا شمسی زاد^۲، کاظم قهرمانلوالستی^۳، معصومه حاجی مطلبی^۴

چکیده

پیشگیری از جرم شامل کلیه فعالیت‌هایی است که به توقف یا کاهش جرم به عنوان یک پدیده اجتماعی کمک می‌کند. این فعالیت‌ها توسط همه بازیگرانی که احتمالاً نقش پیشگیرانه ایفا می‌کنند. پیشگیری مؤثر مستلزم همکاری بازیگران در سیستم قضایی با سایر بخش‌ها برای رسیدگی به علل ریشه‌ای اختلافات و جلوگیری از جرم (با رعایت موازین شرعی، قانونی، حقوق بشری) است. با این پیش فرض می‌توان گفت نقش پلیس در سیاست جنایی پیشگیرانه به عنوان بازوی اجرایی غیر قابل انکار است که به استناد تحقیقات اثبات شده علمی موفقیت در این فرآیند مشروط به مشارکت فراگیر مردم محور است. در این جستار مروری با رویکردی توصیفی تحلیلی و بکارگیری روش اسنادی و کتابخانه‌ای در پی آن هستیم بدین سؤال پاسخ دهیم: علی‌الاصول سیاست جنایی پیشگیرانه مبتنی بر محوریت مردمی در زمان اجرا توسط ضابطین من جمله پلیس اثر گذار است یا خیر؟ با توجه به مطالعات علمی انجام گرفته در این خصوص می‌توان گفت: سیاست جنایی پیشگیرانه بدون مشارکت مردم در هر مرحله حتی مرحله اجرا محکوم به شکست عملی است. می‌توان با تقویت پلیس محلی و سازمان‌های مردم نهاد از این شکست حتمی گریخت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

کلید واژه ها : سیاست جنایی، پیشگیری از جرم، پلیس، دستگاه عدالت کیفری

۱: استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان- mousavifard136394@gmail.com

۲: دانشجوی دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان - zahrashamcizad@gmail.com

۳: دانشجوی دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان - kazem7292@gmail.com

۴: دانشجوی دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان - m.mottaleby@gmail.com

مقدمه

از منظر تاریخی شاید بتوان یونان باستان را خاستگاه شکل‌گیری این عدالت و انصاف دانست، آنجا که فلاسفه‌ای چون ارسطو، افلاطون و سقراط در تقابل با سفسطه‌ی اندیشه‌های سوفسطاییان به چرایی نیاز بشر به عدالت پاسخ می‌دهند. تضارب اندیشه‌ها پیرامون شناخت ریشه‌های الهی، عقلانی و اخلاقی از قرون وسطی در مشرق زمین تبلور یافته قرن بیستم نقطه عطف مباحث جدی پیرامون اندیشه‌های عمل‌گرایانه به سوی چاره‌اندیشی برای تحقق عدالت است. عدالت نشأت گرفته و مستند به قانون از دیرباز مورد تردید قرار گرفته است. در عرصه شعر و ادبیات و... مولفان جهت عینیت بخشی به این واژه به رحمت الهی به عنوان صفت پروردگار تاسی جسته عدالت را با رحمت الهی تعدیل می‌کنند اما در عرصه قضا و قضاوت با شیوه‌ی سنتی دادرسی نظام کامن‌لا زمانی که شهروندان با احکامی به ظاهر عادلانه اما غیر منصفانه مواجه شدند، فکر و اندیشه تأسیس دادگاه‌های انصاف با شعار انصاف به حقوق احترام می‌گذارد در انگلستان و پیروان نظام قضایی کامن‌لا پا به عرصه‌ی وجود نهاد، دخالت انصاف در دادرسی قضایی با این توجیه دلنشین که انصاف برگرفته از ندای درونی وجدان انسان است به تدریج نزد غالب دادرسان پذیرفته شد. توجه به انصاف در سایر نظام‌های قضایی به درجه‌ای از اهمیت رسید که قواعد و اصول حقوقی بسیاری بر پایه انصاف انشاء گردید. اصول قانون اساسی سایر کشورها در فصل و بحث مربوط به حقوق ملت و تشریفات دادرسی رعایت انصاف را مقدمه تحقق عدالت معرفی نموده به اشکال مختلف به انتشار چنین تفکری در نظام قضایی خویش پرداخته‌اند. اما آنچه که در مقام مقدمه و مایه اصلی تحقق انصاف قضایی منتج به ایجاد عدالت قضایی ضروری است تسری آموزه‌های اخلاقی در بطن جامعه است به عبارتی زمانی می‌توان از دستگاه قضایی به عنوان بخشی از بدنه حاکمیت توقع انشاء حکم بر مدار انصاف داشت که جامعه‌ای اخلاق مدار^۱ داشته باشیم. اینکه هیچ کس حق ندارد اعمال حق خودش را وسیله‌ی اضرار دیگری کند مقدمه‌ی اصلی و کافی شکل‌گیری جامعه اخلاق محور است که در صورت شکل‌گیری و نهادینه شدن چنین تصویری به راحتی می‌توان به تحقق انصاف و عدالت^۲ نه تنها در احکام قضایی بلکه در سایر تصمیمات کلان حاکمیت امید داشت.^۳

در این مقاله در پی آن هستیم که با رویکردی توصیفی تحلیلی در عین حال کاربردی بدین سؤال پاسخ دهیم آیا عدالت و انصاف نقشی موثری در عملکرد و مأموریت‌های پلیسی به عنوان ضابط عام دستگاه عدالت کیفری می‌تواند داشته باشد؟ در پاسخ باید گفت: با عدول از متغیر «مؤثر» به نظر

۱. Moral Society

۲. Fairness and Justice

۳. نک به مصاحبه محمدهادی جعفرپور با موضوع عدالت و انصاف در حقوق کیفری منتشر شده به صورت آنلاین ۱۳۹۹/۷/۳۰.

می‌توان نقشی «تعیین کننده»^۱ در بالا بردن راندمان کاری پیش داشته باشد که در اثنای مطالب سعی خواهد شد برای تبیین مفروض خود آنرا به اثبات برسانیم.

۱- مبانی نظری

پلیس و دستگاه عدالت کیفری به عنوان دو بازی نظام حاکمیتی‌اند که دارای قدرت مشروع‌اند پس این قدرت باید بر اساس یک سری پارامترهای قانونی و نوعاً شرعی، عرفی و اخلاقی کنترل گردد، به نوعی در خدمت اجتماع و تعالی جامعه باشد اینجاست که به اصولی همچون نظارت مشارکت محور، شفافیت، رفتار منطبق با عدالت قانونی و انصاف امثالهم می‌رسیم که نوعاً می‌تواند به عنوان ضابطه‌های کنترل گر این قدرت حاکمیتی از آنها یاد کرد.^۲

یکی از مؤلفه‌های حاکم بر حکمرانی خوب نظارت بر قدرت است که از پایه‌های کنترل آن می‌باشد در قرون جدید با مطرح شدن نظریه حکمرانی خوب و بحث دولت قانونمدار که هر دو به عنوان پایه‌های زیست اجتماعی جدید می‌باشند. از مؤلفه‌های مردسالاری و حکومت‌های مردم سالار می‌باشند. با پیشرفت مبانی حکومت مردم سالار که بر اصولی از جمله، مشارکت، شفافیت، کار آمدی و نظارت همگانی یا مردم مدار هر روزه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. این نظارت در قانون اساسی ایران در اصول متعددی از جمله اصل های ، ۲۷، ۲۶، ۲۴، ۸، ۱۷۴، ۱۷۳، ۹۰، مورد توجه قرار گرفته است. از مهم‌ترین عناصر نظارت همگانی مردمی بودن آن می‌باشد و این مردمی بودن آن باعث کارآمدی آن می‌گردد. نظارت انواع متعددی دارد که سیاسی، سلسه مراتبی، قیومیتی، قضایی، مالی، و... می‌باشد. (نک به: هفشجانی و دیگر همکاران: ۱۳۹۹: ص ۲۲۸).

اگر بخواهیم مبانی نظری را از دیدگاه دینی در رابطه با حاکمیت به قضیه بنگریم باید گفت: یکی از اهرم‌های مبارزه با فساد در سیستم حکومتی، شفافیت است. شفافیت مقوله‌ای است که در جهت تقویت رابطه حکومت با مردم، یک حرکت اساسی در بهبود سیاستگذاری قلمداد می‌شود و یکی از اهرم‌های مبارزه با فساد در سیستم حکومتی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پنهان کاری و عدم ارائه اخبار و اطلاعات، عدم نظارت و کنترل، عدم پاسخگویی و مسئولیت پذیری، استبداد رأی و خود کامگی، از جمله موانع تحقق شفافیت در حکومت هستند، که روند کار را در حکومت مختل می‌کند. محصول چنین فرایندی؛ از یک سو توسعه نیافتگی و بی عدالتی اجتماعی و از سوی دیگر رانت خواری و انتقال منابع عمومی به سمت افراد و گروه‌های خاص می‌باشد. (حسینی: ۱۴۰۱:

ص ۱۱۵)

۱. Determining Role

۲. از نظر نگارنده چنین جریانی باید حکم فرما باشد.

انصاف به معنای توجه به تمام ابعاد مسئله برای صدور حکمی که موجب اقتناع وجدان عرف جامعه و فرد قضاوت کننده می‌شود و نوعی برآیند اصول کلی حقوق است که سختی قواعد را تلطیف ساخته و درون‌مایه عدالتی‌ای است که قوانین بر اساس آن وضع شده و در نظام اسلامی ایران برای حفظ حقوق شهروندان به کار می‌رود. انصاف و عدالت، یکی از پایه‌های مهم اجرای سیاست در حکومت است و رکن اساسی آن به‌کارگیری قوه تعقل جهت جلوگیری از کج‌روی‌ها، هدایت و اصلاح جامعه است و اساس سیاست، رعایت اصول اخلاقی مانند انصاف و عدالت و اصول عقلانی مانند عقل عملی است. تدوین و اجرای قانون با محوریت عدالت و انصاف، عامل استحکام جامعه و حفظ حقوق شهروندان است. (نعمتی و دیگران: ۱۱۱: ۱۳۹۶)

۲- مفاهیم راهبردی

۲-۱- مفهوم عدالت و انصاف

انصاف صرف نظر این که یک قاعده‌ی فقهی باشد، به دو معنا است: یکی برابری و دیگری حکم وجدان و اخلاق در یک مورد. انصاف با مفاهیم عدالت، استحسان، مصالح مرسله متفاوت است و از مواردی است که وجود آن دارای حسن ذاتی و عدم آن دارای قبح ذاتی است. قاعده‌ی انصاف را می‌توان با استناد به آیات، سنت، اعم از روایات و افعال معصومین، و بناء عقلاء به اثبات رساند، همچنین موارد متعددی از کاربرد این قاعده در زندگی معصومین و قضاوت‌های ایشان به چشم می‌خورد. عدالت از جمله مفاهیمی است که در کنار مفهوم آزادی همواره مساله و دغدغه اندیشمندان سیاسی بوده است و تفاسیر گوناگونی از این مفهوم ارائه گردیده است. در دهه‌های پایانی قرن بیستم راولز چنان با مفهوم عدالت در آمیخت که توجه همگان را برانگیخت. تفاوت این قاعده با قاعده‌ی عدل و انصاف که توسط برخی فقها به کار رفته است، در این است که قاعده‌ی عدل و انصاف به معنای تنصیف است و کاربرد آن در مورد تقسیم اموالی است که در مورد مالکیت و میزان آن بین دو یا چند نفر، اختلاف وجود دارد اما قاعده‌ی انصاف که مقصود این تحقیق است، به معنای مدنظر قراردادن شرایط و اوضاع و احوال قضیه و دخیل کردن آنها در دادن رأی مقتضی است. در حقوق ایران به عنوان یک قاعده بیان نشده و برخی حقوقدانان آن را به عنوان یک منبع حقوق که نانوشته است، مطرح نموده‌اند. از طرفی این مفهوم ویژگی‌های یک قاعده‌ی حقوقی را نیز داراست و موارد کاربرد متعددی در حقوق دارد، لذا می‌تواند یک قاعده‌ی حقوقی نیز باشد. (آزغ و دیگران؛ ۱۳۹۵؛ ص ۱۰۰)

عدالت یکی از مسائل زیربنایی و بسیار مهم در فلسفه حقوق است. بحث از انواع حکومت‌ها مبتنی بر دانستن چپستی عدالت است؛ زیرا تا معنای عدالت دانسته نشود، نمی‌توان حکومتی طراحی کرد

که عادلانه باشد. بحث عدالت، در پیشینه خود فلاسفه یونان را دارد. افلاطون در کتاب «جمهور»، عدالت را به «وضع شیء در موضع خود» تعریف کرده است؛ یعنی باید به هر کس آن چه را که شایسته است، داد. بر این اساس، باید به هر کسی کاری داد که شایستگی آن را دارد؛ بنابراین، شایسته‌سالاری مبنای حکومت و جامعه است. در شایسته‌سالاری، این دانایان هستند که می‌توانند زمام امور را به دست گیرند. البته افلاطون دانایان را همان فیلسوفان و حکیمان می‌داند. معناشناسی بحث عدالت، نشان می‌دهد اختلافی در مفهوم عدالت وجود ندارد و کسی نیست که عدالت را نشناسد یا در چپستی آن بحث یا اشکالی داشته باشد و همه مفهوم آن را همان تعاریف ارائه شده از ناحیه افلاطون و ارسطو می‌دانند؛ اما آنچه جای بحث دارد، شناخت مصادیق عدالت است. نزاع و درگیری‌ها در تطبیق این مفهوم بر مصادیق است که پیش می‌آید. در معنای «عدل» و «عدالت» هیچ اختلافی نیست. عدل به معنای نگاه داشتن اندازه است. عدالت بر اساس توانمندی‌ها قرار می‌گیرد و موازنه‌ای است که نسبت به افراد ایجاد می‌شود. دین نیز همین امر را خاطر نشان می‌شود و می‌فرماید: «کلّ میسرّ لما خلق له»^۱. عدالت در نظام احسن، به این است که هر چیزی در جای خود قرار گیرد. عدالت را باید به «تناسب و موازنه آثار وجود خارجی شیء» و به «درست انجام دادن کار» معنا کرد. کاری درست می‌شود که تناسب داشته باشد. تناسب متمایز از تساوی است؛ همان‌گونه که دو لنگه در که یکی به سمت چپ و دیگری به سمت راست است با هم تناسب دارد؛ اما متساوی نیستند. باید توجه داشت به کار بردن «تناسب» در تعریف عدالت، سبب نسبی شدن تعریف آن نمی‌گردد؛ زیرا مفهوم تناسب، امری مطلق است و مصادق خارجی آن نسبی می‌باشد و برای همین است که در مصادق عدالت، اختلاف پیش می‌آید، وگرنه در شناخت مفهوم آن، نزاعی نیست. در این بحث، مهم این است که دقت شود میان مصادیق عدالت با مفهوم آن خلط نشود. مفهوم عدالت برای اهل دین و غیر آنان، به یک معنا شناخته شده است، اما این که آیا این چیز در جای خود قرار دارد و متناسب با آن هست یا نه یعنی در شناخت مصادیق عدالت اختلاف پیش می‌آید^۱.

تفاوت میان عدالت، انصاف و قضاوت، به حیثیت اطلاق و تقییدی آن باز می‌گردد. عدالت، اطلاق دارد و انصاف امری اضافی و مقید به خود فرد، و قضاوت مقید به غیر است. اشتراک عدالت، انصاف و قضاوت نیز در این است که هر سه دارای ملاک خارجی و حقیقی است و امری نسبی و نفسانی نیست و هر سه باید به حقیقت باشد، که همان قرار دادن هر چیزی در جای خود و به اندازه و درست آوردن کار است که مقتضای وجود خارجی آن است. خوشامد نفس، نه از مقوله قضاوت است، نه انصاف و نه عدالت است. انصاف با آن که قراردادان پسند خود برای دیگری می‌باشد و امری

میان نفس و غیر است، اما نباید چنین پنداشت که معیار انصاف، خوشامد نفس است؛ چرا که در آنجا نخست ملاک خارجی را کشف می‌کنند و سپس گفته می‌شود اگر همین ملاک برای تو محسوس گردد، خواهی یافت که این همان حقیقت است. پسند نفس، برای آرایهٔ حقیقت است و اصلتی ندارد. انصاف، برانگیختن حس فرد است تا به واقع برسد، اما نباید آن را امری نفسی قلمداد کرد. این امر نفسی، خود معلول حکمی است که می‌شود، نه علت آن. خوشامد انصاف، معلول علت حقیقی و واقعی آن است؛ و گرنه بسیاری از خوشامدها چنانچه برآمده از حقیقتی خارجی نباشد، امری زیان‌آور است. عدالت وصف عام و انصاف وصف خاص است؛ به این معنا که در عدالت، اندازه به شکل عام در نظر گرفته می‌شود و قاضی در یک سوی ماجرا قرار نمی‌گیرد؛ اما در انصاف، آن‌که حکم می‌کند، یک جهت ماجراست و وی باید چیزی را برای دیگری بپسندد که برای خود می‌پسندد و نصف کردن میان خود و دیگری به حکم خود است. عدالت، وصف اطلاقی است و «مَن» حکم‌کننده در آن لحاظ نمی‌شود ولی انصاف وصف تقییدی است و «مَن» حکم‌کننده در آن اعتبار می‌گردد و شخص باید در قضاوتی که دارد، آن‌چه را برای دیگری قرار دهد که اگر وی در جایگاه او بود، برای خود می‌آورد. بر این اساس، نباید گفت انصاف لطیف‌تر و شیرین‌تر از عدالت است. انصاف حکم برای دیگری است؛ در حالی که در عدالت، دیگری لحاظ ندارد. تفاوت میان عدالت و انصاف، مانند تفاوت میان فتوا و حکم است. فتوا امری کلی است و حکم و قضاوت، امری جزئی است. در فتوا کسی لحاظ نمی‌شود، اما حکم برای شخص خاصی آورده می‌شود؛ از این رو، جزئی است. عدالت، انصاف و قضاوت، هر سه نوعی حکم کردن و قضاوت است؛ اما عدالت امری کلی است و من و دیگری ندارد؛ برخلاف انصاف که قضاوتی است که پای دیگری به میان می‌آید. البته میان انصاف و قضاوت تفاوت است؛ چرا که در انصاف، فرد برای دیگری قضاوت می‌کند و خود او در آن دخالت دارد، اما در قضاوت، قاضی برای دو نفر دیگر حکم دارد، بدون آن‌که خود او در آن دخالتی داشته باشد. (نک به منبع، پیشین) عدالت و انصاف از مفاهیمی است که هم از بعد حقوقی و هم از جنبه فقهی مورد توجه خاص واقع شده است یکی از صفات پروردگار متعال عادل بودن است. همچنین عدل از اصول دین به شمار می‌آید. یکی از اهداف مهم قواعد حقوقی و فقهی تأمین عدالت است ولی گاهی همین عدالت در اجرای مقررات خشک و در دستیابی به اهداف والای الهی و انسانی کافی نیست و به عنصر انعطاف پذیر تری تحت عنوان انصاف نیاز است. برخی معتقدند هر قاعده ولو غیر منصفانه باید اجرا شود کاربرد انصاف در مرحله وضع قانون است. ولی برخی دیگر بر این باورند که ابزارهای قانونی باید در جهت تأمین انصاف باشد و اگر حکمی بر خلاف انصاف باشد باید متوقف گردد. در عین حال باید توجه داشت که بکار بردن مفاهیم انصاف و عدالت به جای هم و به عنوان مفاهیم یکسان شایع است. (وکیل زاده و دیگران؛ ۱۳۸۹؛ ص ۹۸)

۲-۲- مفهوم و مصادیق مأموریت‌های پلیسی

ایران در بیش از دو هزار سال قبل و در دوران سلسله هخامنشیان اولین بنیانگذار سیستم حکومتی گسترده امپراطوری می‌باشد. از آنجا که هر حکومتی نیازمند به نظم و امنیت می‌باشد در نتیجه کشور ما انواع سیستم‌های ایجاد نظم و امنیت را در طی تاریخ مورد آزمایش قرار داده است. اما پلیس نوین در ایران حدود ۱۰۰ سال پیش توسط ناصرالدین شاه که در سفر خود به اروپا کرده بود آموخت و با استخدام کردن یک مستشار بلژیکی این سیستم نوین پاسبانی را پایه‌گذاری کرد. پلیس ایران در زمان شاه به دو قسمت ژاندارمری و شهربانی تقسیم می‌شد. حال اگر بخواهیم براساس رویکردهای قانونی وظایف و مأموریت‌های پلیسی در ایران را براساس وظایف قانونی فراجا مورد بررسی قرار دهیم باید گفت: مهم‌ترین وظایف فراجا به شرح زیر است:

- استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی.
- مقابله و مبارزه قاطع و مستمر با هر گونه خرابکاری، تروریسم، شورش و عوامل و حرکت‌هایی که مخل امنیت کشور باشد، با همکاری وزارت اطلاعات.
- تأمین امنیت برای برگزاری اجتماعات، تشکل‌ها، راهپیمایی‌ها، و فعالیتهای قانونی و مجاز و ممانعت و جلوگیری از هر گونه تشکل و راهپیمایی و اجتماع غیر مجاز و مقابله با اغتشاش، بی‌نظمی و فعالیتهای غیر مجاز.
- اقدام لازم در زمینه کسب اخبار و اطلاعات در محدوده وظایف محوله و همکاری با سایر سازمانها و یگانهای اطلاعاتی کشور در حدود وظایف آنها.
- حراست از اماکن، تاسیسات، تجهیزات و تسهیلات طبقه بندی شده غیر نظامی و حفظ حریم آنها به استثنا موارد حساس و حیاتی به تشخیص شورای عالی امنیت ملی، که به عهده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خواهد بود.
- حفاظت از مسئولین و شخصیت‌های داخلی و خارجی در سراسر کشور به استثناء داخل پادگانها و تاسیسات نظامی، مگر در مواردی که بنا به تشخیص شورای عالی امنیت ملی اصل انقلاب و یا دستاوردهای آن در معرض خطر باشد که به عهده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خواهد بود.
- جمع آوری سلاح و مهمات و تجهیزات غیر مجاز و صدور پروانه نگهداری و حمل سلاح شخصی و نظارت بر نگهداری و مصرف مجاز مواد ناریه با هماهنگی وزارت اطلاعات برابر طرح‌های مصوب شورای امنیت کشور.

- انجام امور مربوط به تشخیص هویت و کشف علمی جرائم.
 - مراقبت و کنترل از مرزهای جمهوری اسلامی ایران، اجرای معاهدات و پروتکل های مصوبه مرزی و استیفای حقوق دولت و اتباع مرزنشین جمهوری اسلامی ایران در مرزها و محدوده انحصاری اقتصادی دریاها.
 - اجرای قوانین و مقررات مربوط به گذرنامه (به جز گذرنامه سیاسی و خدمت) و ورود و اقامت اتباع خارجی (با هماهنگی وزارت امور خارجه در مورد اتباع خارجی تحت پوشش دیپلماتیک) با هماهنگی وزارت اطلاعات (در مورد ورود و خروج و اقامت اتباع خارجی و صدور گذرنامه).
 - اجرای قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و امور توزیع و حفظ حریم راههای کشور.
 - اجرای قوانین و مقررات وظیفه عمومی.
 - نظارت بر اماکن عمومی و انجام سایر امور مربوط به اماکن مذکور برابر مقررات مصوب.
 - همکاری با سایر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در مواقع لزوم و بنا به دستور.
 - همکاری با دبیرخانه پلیس بین الملل
 - انجام امور امدادی و مردم یاری در مواقع ضروری ضمن هماهنگی با مراجع ذیربط.
 - تأمین و حفاظت تاسیسات، سربازخانهها و قرارگاههای مربوط.^۱
 - تأمین دفاع هوایی تاسیسات و نقاط حساس مربوط، در حد برد سلاح ضد هوایی سازمانی، با هماهنگی و کنترل عملیاتی نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران.
 - تلاش مداوم و مستمر در جهت حفظ و صیانت سازمان در زمینههای امنیتی.
- ضرورت جمعی یا عمومی که متوجه قانون گذاراست، سبب می شود قانون گذار از سیاست کلی و احکام اولیه خود برممنوعیت افعال عدول کند و اختیارات بیشتری به افراد و ماموران پلیس بدهد، ولی در ضرورت فردی یا خصوصی که متوجه افراد است قانون گذار با شرایط و قیود بسیاری ارتکاب عمل مجرمانه را برای افراد تجویز کرده و پیشنهاد شده است ماموران پلیس نیز بتوانند در صورتی که در مقابله با خطر همه اقدامات لازم و معقول در حد توانشان را انجام داده باشند از این نوع ضرورت برای نجات جان خود استفاده کنند. (ایاگر و دیگران؛ ۱۳۸۸؛ ص ۹۸ به بعد) پس

۱. جهت مطالعه بیشتر در این خصوص به قوانین موضوعه نگاه کنید.

تمامی این اقدامات اگر می‌خواهد به نوعی در خدمت جامعه باشد علاوه بر قانون باید پلیس بر اساس عدالت و انصاف با مردم برخورد کند در ادامه بدان خواهیم پرداخت.^۱

۲-۳- مفهوم ضابطین دادگستری

ضابط در لغت به معنای فراهم آوردن و نگاهدارنده چیزی است. منظور از ضابط دادگستری ماموری است که موظف به کشف جرم، حفظ آثار و علایم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی است. البته ناگفته نماند که اقدام‌های ضابطان دادگستری تحت نظارت و تعلیمات دادستان و به موجب قانون انجام می‌شود. ضابط، در مفهوم لغوی، به معنای فراهم آورنده و نگاه دارنده بوده و در مفهوم حقوقی، تحت عنوان ضابط دادگستری یا ضابط قضایی، در دو دسته ضابط عام و ضابط خاص، در قانون آیین دادرسی کیفری، تعریف شده و وظایف او، مشخص شده گردیده است. ماده ۲۸ این قانون، در پاسخ به این پرسش که ضابط دادگستری کیست؟ مقرر می‌دارد: "ضابطان دادگستری، مامورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان، در کشف جرم، حفظ آثار و علایم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی، به موجب قانون اقدام می‌کنند." طبق این ماده، ضابط دادگستری، توسط دادستان، تعلیم و آموزش می‌بیند و باید، در حدود قانون، در اموری مانند کشف کردن یک جرم، پیدا کردن آثار یک جرم، شناسایی متهم، انجام تحقیقات مقدماتی، اجرای تصمیمات قضایی و یا ابلاغ اوراق قضایی، فعالیت کرده و انجام وظیفه نماید.^۲

ضابطین قضایی به عنوان بازوی اجرایی نظام قضایی نقش مهم و قابل توجهی در دستیابی به عدالت کیفری و نزدیک شدن هر چه بیشتر به نظام کیفری مطلوب و کارآمد دارند. «ضابطین دادگستری مامورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌نمایند و عبارتند از:

- نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
- روسا و معاونین زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان

۱. به مطالب پیشرو رجوع گردد.

۲. نگاه کنید به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

- مأمورین نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به موجب قوانین خاص و در محدوده وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.
- سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند.
- مقامات و مامورینی که به موجب قوانین خاص وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.

ضابطین دادگستری را قانون تعیین و معرفی می‌کند. بدون نص صریح قانون هیچ مأمور یا فردی را نمی‌توان ضابط دادگستری دانست. وظیفه ضابط دادگستری در ارتباط با چنین جرایمی، انجام اقدامات لازم به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، انجام تحقیقات لازم و اطلاع فوری به دادستان در خصوص نتایج و مدارک به دست آمده است. اما در جرائم غیرمشهود، ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرائم غیر مشهود مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می‌کنند و دادستان نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضائی مناسب اتخاذ می‌کند.

۳- پلیس به عنوان ضابط عام دادگستری (وظایف و محدودیت‌ها)

باتوجه به اصل یکصدوپنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که قوه قضائیه را مسئول رسیدگی و صدورحکم درمورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و گسترش عدل و آزادی های مشروع و کشف جرم و تعقیب و مجازات مجرمین و پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین معرفی نموده است، فراجا درجایگاه ضابط دادگستری بازوی قوه قضائیه در تحقق مسئولیت‌های آن قوه می‌باشد. از فحوای بند ۸ ماده ۴ قانون فراجا که وظایف نه گانه نیرو را بعنوان ضابط دادگستری برشمرده است معلوم می‌گردد که گرچه این نیرو حسب تعریف در تابعیت فرماندهی کل قوا و وابسته به وزارت کشور است ولی در مقام ضابط بایستی وظایف محوله را تحت نظارت و به حکم مرجع قضایی انجام دهد. موید این مطلب تعریفی است که ماده ۱۵ آیین دادرسی کیفری از ضابط دادگستری ارائه نموده است. به موجب ماده مذکور، (ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌نمایند) نکته دیگری که از این تعریف مستفاد می‌شود توجه به مسئولیت خطیر ضابطین دادگستری در مقام، کشف جرم و بازجویی مقدماتی از متهمین است. زیرا در این بخش از وظایف است

که ممکن است ضابط پا را از محدوده قانونی مسئولیت خود درقبال حقوق شهروندی و حقوق متهمین فراتر نهد و مرتکب جرائم مندرج در قانون جزا گردد. برگرفته از قانون آیین دادرسی کیفری محدوده عملیاتی و تکالیف ضابطین (نیروی انتظامی) دادگستری به قرار ذیل است:

- ضابطین دادگستری مکلفند دستورات مقام قضایی را اجرا نمایند.
- ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط به عهده دارند باریس حوزه قضایی است.
- گزارش ضابطین دادگستری (اینجا پلیس ملاک نظر است) در صورتی در مرجع قضایی معتبر است که موثق و مورد اعتماد قاضی باشند.

ضابطین دادگستری مکلفند در جهت اكمال تحقیقات و کشف جرم حسب دستور مقام قضایی اقدامات قانونی را معمول دارند ولی نمی‌توانند متهم را در بازداشت نگهدارند. در جرائم مشهود اگر بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ شود و حداکثر مدت ۲۴ ساعت می‌توان متهم را تحت نظر نگه داشت. تفتیش منازل، اماکن و اشیاء و جلب اشخاص در جرایم غیر مشهود باید با اجازه مخصوص مقام قضایی باشد. اداره قوانین و امور حقوقی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ناجا) طی بخشنامه شماره ۴۰۲/۰۱/۱۷۹/۱ مورخ ۱۳۷۹/۰۴/۱۱ تفتیش و بازرسی خودروهای عبوری و از مسیر گلوگاهها و مکان های ایست بازرسی در سراسر کشور را بدون اخذ مجوز مخصوص هر خودرو از سوی مقام قضایی صادر نموده اند. این بخشنامه حسب رأی هیات عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۱۷۷ مورخ ۱۳۸۰/۰۵/۲۸ ابطال گردید. بدین ترتیب تفتیش خودروها بدون داشتن مجوز خاص خودروتوسط ضابطین دادگستری و نیروی انتظامی خلاف قانون بوده و مجاز نمی باشد.^۱

تحقیقات در پرونده های کیفری توسط رییس و یا دادرس هر شعبه صورت می‌گیرد ولی دادرس می‌تواند پاره‌ای از تحقیقات را به ضابطین دادگستری ارجاع دهند. اینگونه تحقیقات می‌بایستی تحت نظارت دادرسان و قضات تحقیق صورت گیرد. قابل ذکر است که تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است مگر در مواردی که جرم مشهود باشد و یا دارای شاکی خصوصی بوده که در اینصورت توسط قاضی دادگاه بعمل خواهد آمد. البته باید در نظر داشت ضابطین دارای محدودیت‌های قانونی نیز می‌باشند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. به آراء هیئت عمومی دیوان عدالت اداری رجوع کنید.

اصل سی و دوم قانون اساسی اشعار می‌دارد هیچ کس رانمی توان دستگیرکرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد، (هرکس از مقامات یا مأمورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیت دارد در غیر موارد که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفأ در محلی مخفی نماید به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش تا هیجده میلیون ریال محکوم خواهد شد). و در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد، (هریک از مقامات و مأمورین دولتی برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد).

اصل سی و هشتم قانون اساسی: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود. ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر می‌دارد؛ هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.

اصل سی و نهم قانون اساسی: هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری: تفتیش و بازرسی منازل در مواردی بعمل می‌آید که حسب دلایل، ظن قوی به کشف متهم یا اسباب و آلات و دلایل جرم در آن محل وجود داشته باشد. این جواز تفتیش در خصوص جرائم مشهود است. حسب ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری تفتیش منازل و اماکن و اشیاء باید با اجازه مخصوص مقام قضایی باشد. در ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی تصریح شده که؛ هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی یا کسی که خدمات دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. مگر این که ثابت نماید به امر یکی از روسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجراء خواهد شد. ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری بصراحت بیان داشته است که؛ تفتیش و بازرسی در حضور متصرف قانونی و شهود تحقیق و در غیاب وی

در حضور ارشد حاضرین به عمل می‌آید. تفتیش و بازرسی اماکن نیز حتی المقدور با حضور صاحبان یا متصدیان آنها انجام می‌شود. به موجب ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری؛^۱ تفتیش و بازرسی منازل در روز به عمل می‌آید و هنگام شب (بین غروب تا طلوع آفتاب) در صورتی انجام می‌گیرد که ضرورت اقتضا کند. جهت ضرورت را قاضی باید در صورت مجلس قید نماید.

به موجب ماده ۱۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری قضات، ضابطین دادگستری و سایر مأمورینی که به موجب قانون موظف به تعقیب، رسیدگی و اجرای حکم می‌باشند چنانچه در انجام وظیفه خود مرتکب فعل یا ترک فعلی شوند که نتیجه آن عدم تعقیب یا اجرای حکم صادره باشد حسب مورد تحت تعقیب کیفری، انتظامی و اداری قرار خواهند گرفت ماده ۲۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری اشعار می‌دارد؛ کلیه ضابطین دادگستری و نیروهای انتظامی و نظامی و روسای سازمان‌های دولتی و وابسته به دولت و یا مؤسسات عمومی در حدود وظایف خود مکلفند دستورات مراجع قضایی را در مقام اجرای احکام رعایت کنند. تخلف از مقررات این ماده علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی مستوجب تعقیب کیفری برابر قانون مربوط می‌باشد. حسب ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی؛ چنانچه مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از استانداران و فرمانداران و بخشداران یا معاونان آنها و مأمورین انتظامی در غیر موارد حکمیت در اموری که در صلاحیت مراجع قضایی است دخالت نمایند و با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدار قضایی رفع مداخله ننمایند، به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.^۱ ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد؛ [چنانچه هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداری‌ها در هر تبه و مقامی که باشند از مقام خود سوء استفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا از اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی یا هرگونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد..

۴- جایگاه عدالت در حقوق کیفری

نگرش مذهبی و اعتقادی مردم هر جامعه‌ای به عدالت، در حوزه نظام اجتماعی آنان متجلی می‌شود. مباحث نظری عدالت بین مسلمانان، به طور جدی از مباحث اعتقادی و کلامی آغاز گردید و سپس به حوزه‌های سیاسی و اجتماعی راه یافت. توجه به عدالت در آموزه‌ها و قوانین اسلامی نقش بالا و والایی دارد، به نحوی که موجب بقای نظام حقوقی و دینی می‌شود. قرآن کریم نیز از انسان‌ها خواسته تا در هنگام صدور حکم و ایجاد قوانین به عدالت گام بردارند: «اذا حکمتم

۱. به نقل از منابع اینترنتی نک به تقریرات: مقاله وظایف و محدودیتهای نیروی انتظامی در جایگاه ضابطین دادگستری نوشته شده به ۱۳۹۱ به قلم کریم صحرایی انگاشته شده است.

بین الناس ان تحکموا بالعدل». از چنین سیستم قانون‌گذاری که شارع آن، عادل مطلق است و مسأله عدالت را از اصلی‌ترین مسائل زندگی بشر به شمار آورده است، صدور قانون ضد عدالت و ظالمانه محال است. تحقق عدالت در نظام اجتماعی اسلام در دو زمینه مورد بحث قرار می‌گیرد، نخست به بحث عدالت سیاسی و کرامت انسانی اشاره می‌شود و سپس بحث عدالت در قضا مطرح خواهد شد. طبق اصول عادلانه، در عرضه قضا نیز عدالت با هدف پاسداشت کرامت انسانی مورد توجه قرار می‌گیرد.^۱ در نظام حقوقی و قضایی اسلام عدالت اجتماعی و عدالت کیفری در پیوندی عمیق از جایگاهی منیع برخوردار بوده است. پس از انقلاب اسلامی در ایران شئون مختلف حقوقی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی جامعه دچار تحولی بنیادین گردیده و درخواست جامعه و نظام که در واقع ارزش‌های اسلامی و دینی است تنظیم و تدوین گردیده‌اند. نتایج این پژوهش موید این مطلب است که از آنجایی که ارزش‌های اسلامی و دینی در بستر جامعه مبتنی بر عدالت اجتماعی محقق شده لذا اصل بنیادین عدالت اجتماعی به عنوان اساس و ابتدای سایر ارزش‌های انسانی و اسلامی محسوب و محور و مؤلفه اساسی نهاد سیاست جنایی اسلام نیز عدالت اجتماعی بوده و بر این مبنا، نظام حقوقی اسلام و به تبع آن مدل سیاست جنایی ج.ا.ایران نیز برخلاف نظریات ارائه شده، مدلی «عدالت مدار» خواهد بود. (عظیمی و دیگران: ۱۴۰۰: ص ۲۴۵)

برخی از رویکردهای عدالت در حقوق کیفری که اتفاقاً بخشی از آن به ضابطان بر می‌گردد در خصوص عدالت پیشگیرانه است در این خصوص باید گفت: وظیفه دولت و قوای عمومی در قبال مسأله بزهکاری، صرفاً مجازات کردن مجرمان و رساندن ایشان به سزای عمل ارتكابی با استفاده از ابزار کیفر نیست؛ بلکه دولت‌ها موظف‌اند در چارچوب اصل حاکمیت قانون و اصول ناظر بر منصفانه بودن رسیدگی‌ها و بر اساس وظیفه‌ای که در خصوص صیانت از شهروندان جامعه بر عهده دارند، با اقدامات به‌موقع از ورود صدمه و آسیب به افراد به‌ویژه صدمه به‌حق حیات و تمامیت جسمانی که جبران آن سخت و غیرممکن است، جلوگیری به عمل آورده، خطر ایراد آسیب به اعضای جامعه را مهار نموده یا آن را تا حد امکان کاهش دهند. برخلاف دیدگاه رایج و متأثر از نوشتگان جرم‌شناسی پیشگیری دایر بر انحصار اقدامات پیشگیرانه به تدابیر کنشی غیر قهرآمیز، در حقوق کشورهای مختلف بسته به ساختار نظام حقوقی و الگوهای متنوع اجرای عدالت، تدابیر جنایی و غیرجنایی گوناگونی برای مهار حالات خطرناک و «پیشگیری مستقیم» از ارتكاب رفتارهای زیان‌بار و نیز جلوگیری از وقوع و استمرار جرم در قالب «تدابیر پیشگیرنده قهرآمیز» مورد شناسایی قرار گرفته است. ملاحظه نحوه شکل‌گیری و نظم حقوقی ناظر بر تدابیر فوق که موضوع اصلی «پارادایم عدالت پیشگیرنده» قرار دارد، حاکی از آن است که حقوق با مسأله پیشگیری و مهار خطر جرم هرگز

۱. جهت مطالعه: (۱۳۹۴). عدالت در نظام کیفری اسلام. تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۸(۲۹)، ص ۱۳۸.

بیگانه نبوده؛ بلکه با اتخاذ تدابیر گوناگون، قدرت‌های الزام‌آور و محدودکننده خود را در راستای دفاع از جامعه در برابر خطر ارتکاب جرم همواره بکار گرفته است. «پارادایم عدالت پیشگیرنده» که بر پیشگیری مستقیم از وقوع جرم و محافظت از افراد در برابر خطر بزه دیدگی به‌عنوان یکی از روش‌های مقابله با جرم تأکید دارد، با معرفی خاستگاه تاریخی و عملکرد تدابیر پیشگیرنده که تحت عناوین گوناگون به بخش‌های مختلف نظام حقوقی از جمله حقوق اداری و مدنی راه یافته‌اند، مبنای توجیهی و محدودیت‌های به‌کارگیری تدابیر فوق در پرتو اصول بنیادین حقوقی را مورد بررسی قرار داده و به ترسیم قواعد ناظر بر «حقوق پیشگیری» و توسعه و تکامل فرایندهای آن در قالب نظم حقوقی‌ای مؤثر می‌پردازد. مقنن ایرانی نیز از دیرباز به اهمیت پیشگیری از طریق حقوق و قدرت‌های قهرآمیز آن توجه داشته و اشکال متعددی از تدابیر پیشگیرنده قهرآمیز را که از ماهیت اقدام تأمینی برخوردارند، در قوانین و مقررات مختلف مورد پیش بینی قرار داده که از تازه‌ترین آنها می‌توان به «تصمیم جلوگیری از فعالیت‌های خدماتی یا تولیدی» و «قرار نظارت قضایی» موضوع مواد ۲۴۷ و ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ و «دوره مراقبت» موضوع ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ اشاره نمود. (اسماعیلی: ۱۳۹۶؛ ص ۲۹۷)

۵- عدالت و انصاف در تحقیقات و کشف جرم (دستگاه عدالت، ضابطین)

قضاوت در نظام حقوقی شیعه به اجرای قواعد یا گزاره‌های حقوق محدود نیست، بلکه قاضی که همان مجتهد است، خود در فرایند کشف و استنباط قواعد، نقش مبنایی و مستقل دارد. اما در حقوق ایران و با توجه به اینکه قضات حائز رتبه اجتهاد نیستند، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین پرسش، تحلیل نقش و جایگاه قاضی در تفسیر و استنباط حکم می‌باشد. در نظام حقوقی مبتنی بر اراده دولت (حقوق سنتی)، وظیفه قاضی صرفاً تطبیق احکام از پیش تعیین شده بر مسائل مورد اختلاف است؛ اما در نظام حقوقی مبتنی بر عقلانیت فطری (حقوق مدرن)، قاضی می‌تواند بر مبنای عقل، به تفسیر احکام بپردازد. امروزه تحول پارادیمی لازمه ی عدالت قضایی بوده و آن گذار از حقوق سنتی به حقوق مدرن است. در این نوشتار برای اجرای تحول پارادیمی و با تأکید بر نقش قاضی در تفسیر احکام مبنای تطبیق، با تحقیق در مورد عدالت و جایگاه آن در استنباط احکام، عدالت فراتر از یک قاعده فقهی یا قید احکام یا فلسفه و حکمت احکام، به عنوان مقصد شریعت و آپیرون حقوقی معرفی نموده تا قاضی با الهام از اصول حقوقی و با استفاده از عقل و ملاکات احکام از ظاهر قانون فراتر رفته و به ویژه در موارد فقدان، سکوت یا ابهام یا نقص قوانین عدالت را مناط استنباط حکم قرار داده و در نتیجه حکمی عادلانه صادر نماید. (نهرینی و دیگران: ۱۴۰۱؛ ص ۱)

درباره نظام قضایی باید گفت: یکی از تفاسیر و جنبه‌های عدالت اجتماعی عدالت به مثابه انصاف است؛ اگرچه برخی انصاف را تمام عدالت اجتماعی، و بعضی آن را عالی‌ترین سطح عدالت می‌دانند.

تحلیل انصاف به‌سان عدالت امری دشوار است؛ اگرچه انسان توشه‌های فطری از معرفت نسبت به این دو دارد و در عمل، منتظر به سرانجام رسیدن نظریات در این باره نمی‌ماند. در سنت اسلام شیعی، انصاف از جمله اصول اخلاقی و حقوقی انسانی است. در این سنت بر انصاف به عنوان یکی از اصول راهبردی در روابط اخلاقی و حقوقی تأکید شده است. فیلسوفان اخلاق از انصاف با عنوان قاعده زرین یا سیمین یاد می‌کنند و در باب تبیین و کارآمدی آن به بحث می‌پردازند. برخی از مجریان عدالت در جهان، اساس داوری خویش را تنها بر انصاف استوار نموده‌اند. (دیلمی: ۱۳۹۸: ص ۴۸)

انصاف از جمله مفاهیمی است که در همه فرهنگها و در عرصه دانش‌های مختلف به ویژه اخلاق و حقوق از دیرباز مطرح بوده است. تبیین مفهوم انصاف از منظر نظام‌های حقوقی و اندیشمندان مکاتب مختلف، عناصر مشترکی را عرضه می‌دارند تا بتوان ضمن حفظ پویایی مفهوم انصاف و کارکردهای متنوع آن در عرصه حقوق، هسته اصلی و محوری انصاف را به طور دقیق‌تر شناسایی کرد و کارکردهای متناسب با ظرفیت انصاف در جهت تحقق جامعه انسانی‌تر را مورد توجه نظری و عملی قرار داد. (امینی: ۱۳۹۵: ص ۳۱) «عدالت» همواره آرمان دیرینه بشریت بوده و خواهد بود به گونه‌ای که ریشه بسیاری از اختلافات و مخاصمات را باید در عدم دستیابی نوع بشر و یا جوامع بدان جست‌وجو نمود. انسان به مقتضای ذات خویش همواره خواهان عدالت در هر زمان و مکان و در روابط اجتماعی خویش بوده است. سازوکارهایی که در این مسیر در حقوق داخلی جوامع مختلف صورت گرفته تا حدود زیادی تضمین کننده عدالت گردیده است.^۱ (ادیبی: ۱۳۹۲: ص ۷۱) برخی دیگر از نویسندگان معتقد هستند: پیوند حقوق و عدالت بر کسی پوشیده نیست و آرای که مردم با عدالت و انصاف منطبق ندانند با میل اجرا نمی‌کنند و برای فرار از اجرای آن به انواع حيله‌ها متوسل می‌شوند. پیوند حقوق و عدالت را در بسیاری از آرای قضایی می‌توان دید. (محقق داماد و دیگران: ۱۳۹۸: ص ۲۵)

در خصوص عملکرد ضابطین علی‌الخصوص پلیس نتایج تحقیقات علمی بعمل آمده نشان می‌دهد: عدالت رویه‌ای در مقایسه با عملکرد پلیس تأثیر بیشتری بر میزان اعتماد پاسخگویان به پلیس داشته است. در این میان کیفیت تصمیم‌گیری (بی‌طرفانه، منصفانه و مبتنی بر قانون بودن تصمیمات پلیس) از ابعاد شاخص عدالت رویه‌ای و مؤثر بودن پلیس از ابعاد شاخص عملکرد (کارآمدی و مؤثر بودن پلیس در مبارزه علیه جرم و جنایت و حفظ نظم و امنیت جامعه) به ترتیب بیشترین تأثیر را بر میزان اعتماد به پلیس پاسخگویان داشته‌اند. (علیزاده اقدم و دیگر همکاران: ۱۳۹۵: ص ۱) رفتار پلیس براساس عدالت انصاف ما را بدین نتیجه رهنمون می‌سازد: اخلاقی بودن یا نبودن رفتارها و عملکردها می‌تواند موجب بروز پیامدهای مثبت یا منفی در سطح

۱. به نظر نگارنده عدالت صرفاً در کتاب قانون تضمین شده است، علی‌الاصول در برخی از روندهای اجرایی چنین نیست.

سازمان شود. ارتباط تنگاتنگی میان عوامل اثرگذار بر رفتار و عملکرد اخلاقی و پیامدهای اخلاقی وجود دارد. پلیس عمدتاً با رفتارهایش شناخته می‌شود. رعایت اصول ارتباطات انسانی و تعاملات پلیس با جامعه، استانداردهای رفتار و تدوین آیین نامه با دستورالعمل اخلاقی پلیس می‌تواند در تحقق اهداف، رهیافت پلیس مسلمان مؤثر و مفید باشد. آنچه که در پلیس جامعه اسلامی ایران مورد تاکید است، رعایت اصول انسانی و اخلاقی از قبیل رعایت قانون، مراعات انصاف، امانت داری، صداقت، حمایت از مظلوم، عدم پذیرش رشوه، حق طلبی و عدالت، تعهد سازمانی و... می‌باشد. همچنین، نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که منشور اخلاق حرفه‌ای کارکنان فراجا سازمان را از بسیاری جرائم شغلی باز می‌دارد و آنها را در پایبندی به شغل خود یاری می‌کند. کارکنان با ابزارهای درونی به شغل خود پایبند می‌شوند. و بیانگر وجود رابطه معنادار و مستقیم و همبستگی مثبت میان اخلاق پلیسی و پیشگیری درونی است. به طوری که پیشگیری درونی کارکنان بدون پایبندی به رفتارهای پلیسی میسر نخواهد بود. (حیدری و دیگران: ۱۳۹۵: ۱۰۰ به بعد)

۶- عدالت و انصاف در عرف

مفهوم «عرف» در جامعه شناسی یکی از مفاهیم بنیادینی است که می‌تواند به صورت قواعد هنجاری عمل نموده و منجر به تنظیم رفتار اجتماعی افراد گردد. در صورت تخلف از آن، فرد به نوعی هنجارشکن و در قالب «منحرف اجتماعی» از جامعه طرد می‌شود. همچنین یکی از منابع اصلی که حقوق دانان آن را به عنوان منابع حقوقی نام برده‌اند، «قاعده عرف» است. منابع حقوقی دیگری همانند «قانون» و «رویه قضایی» در کنار قواعد عرفی وجود دارد. در محاکم قضایی گاهی به قاعده عرف استناد می‌شود و فرد یا افرادی را به جرم و یا کج روی منسوب می‌کنند، در حالی که جرم، نوعی قانون شکنی محسوب شده ولی کج روی، تخلف از هنجارهای اجتماعی به حساب می‌آید. (حسینی جبلی: ۱۳۸۱: ۸۱ به بعد)

باید توجه داشت که پیچیدگی روابط و رفتارهای انسان به گونه‌ای است که هر نوع تفسیر یک بعدی را منع می‌کند مگر در صورتی که تلاش کنیم واقعیت انسان را به عنوان یک نمونه آرمانی بهتر بشناسیم. از این روی وقتی صحبت از مفاهیم جامعه شناختی می‌شود، تفاوت و گذر از میان رفتارهای گوناگون انسان و جامعه بسیار مشکل خواهد بود؛ چرا که رفتاری ممکن است به مفاهیم مختلف همانند میثاق، عرف، عادات و حتی حقوق شباهت داشته باشد، به همین دلیل بسیار مشکل خواهد بود که رفتاری را منحصراً به قواعد حقوقی و یا میثاق اجتماعی و غیره نسبت بدهیم خصوصاً درباره انسان که عوامل دیگری از جمله تقوای دینی بر او مؤثر است. (نقل از حسینی جبلی؛ ژولین: ۱۳۶۸: ص ۲۶۲) حقوق اسلامی، اعمال انسان را به پنج دسته تقسیم می‌کند: واجبات، مستحبات، مباحات، مکروهات و محرمات از این رو، عرف نمی‌تواند به عملی که در حقوق اسلامی

ممنوع است، فرمان دهد و یا رفتار واجبی را ممنوع کند. در جوامع اسلامی پس از پذیرش اسلام، تلفیقی بین عرف و قواعد حقوقی اسلام به وجود آمد و عرف در چنین جوامعی به دلیل حقانیت قواعد اخلاقی اسلامی و تأثیرگذاری شدید اسلام در بین مردم، با توجه به جامعه پذیری فرهنگی از اسلام، درهم آمیخت و آنچه را که قواعد حقوقی اسلام آن را ممنوع شمرد، در منظر عرف ناپسند جلوه کرد. بنابراین، از نظر اسلام، عرفی پذیرفته است که پسندیده، ارادی، معقول، موافق با فطرت، و دارای نص فقهی باشد و دلیلی بر خلاف آن در شریعت مطرح نشده باشد.^۱

عرف در استقرار عدالت که فلسفه و هدف غایی همه مکاتب حقوقی است سهم مهمی دارد؛ به گونه‌ای که اکثر نظام‌های حقوقی، آن را مهم‌ترین منبع وضع قانون می‌دانند. در نظام حقوقی اسلام، شناسایی عرف به عنوان مبنای اعتبار احکام، محل تردید است؛ چرا که تنها منشأ اعتبار، اراده شارع است. با وجود این، شارع هیچ‌گاه درصدد نفی مطلق عرف و قواعد آن نبوده و در مواردی بر اعتبار آن صحه گذاشته است. در کتب فقهی و اصولی نیز از عرف و عادت کم و بیش سخن رفته است، اما بررسی آن‌ها نشان می‌دهد که فقیهان، عرف را به عنوان منبع استنباط به رسمیت نمی‌شناسند و در تبیین حکم مسائل فقهی نیز صرفاً در مواردی کم شمار به آن استناد می‌کنند به گونه‌ای که از نظر فقیهان عرف تنها به عنوان ملاک در تمییز مفاهیم و تعیین مصادیق نقش دارد. بر اساس یافته‌ها، عرفی که ریشه در قواعد فطری، ارزش‌های اخلاقی و اصول عقلی دارد می‌تواند به عنوان معیار در تشخیص عدالت سهیم باشد. (مه‌ریزی ثانی و دیگران: ۱۳۹۸: ص ۱۱۷)

در خصوص انصاف جایگاه آن در عرف و حقوق باید گفت: انصاف به معنای توجه به تمام ابعاد مسئله برای صدور حکمی معطوف به عدالت در سیستم قانون‌گذاری و دادرسی منصفانه که موجب اقناع وجدان عرف جامعه و فرد قضاوت‌کننده شود، از مسائل مهم در حفظ حقوق شهروندان بوده است. سیستم قضائی ایران بر پایه عملکرد قوه قضائیه، مسئول تحقق عدالت و انصاف است و برای تحقق آن، به عنوان واسطه‌ای بین وضع و اجرا، مسئولیت‌های مهمی را بر عهده دارد. مصادیق مهم و کاربردهای عملیاتی انصاف برای حفظ حقوق شهروندان مواردی همچون بنای اساسی بر بی‌گناهی شهروندان، برخورداری شهروندان از حقوق آموزشی و پرورشی رایگان، حقوق و امکانات اقتصادی برابر، رعایت اصول کاربردی فقهی و اخلاقی در اجرای قوانین، ممنوعیت بیگاری و بردگی، هتک حرمت و شکنجه است. (موسویان و دیگر همکاران: ۱۴۰۰: ص ۱۷۳) انصاف به معنای اهتمام دقیق به تمامی شرایط و خصوصیات مسئله مبتنی بر ترجیح درونی است که بر اساس مورد یا مصداق به جهت تلطیف قوانین عادلانه بر پایه عرف، عقل و وجدان در دعاوی حقوقی به کار می‌رود

۱. جهت مطالعه بیشتر رک. به: محمدرضا ضایی بیگدلی (۱۳۶۶)، کتاب اسلام و حقوق بین الملل، ۱۳۶۶، ص ۴۰.

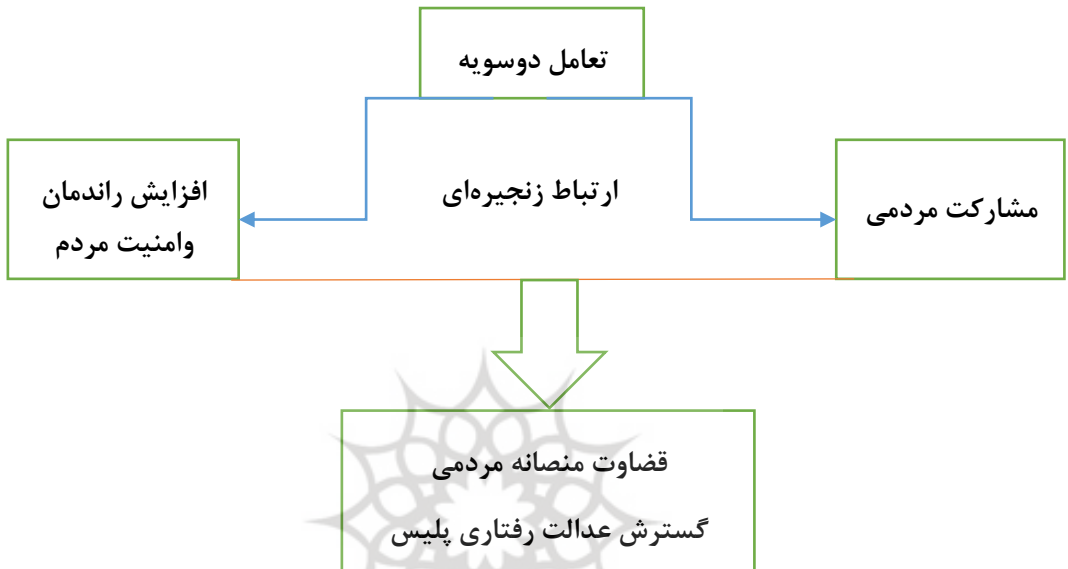
و در عملکردهایی که دادگاه برای مرتکب آن مجازاتی در نظر نمی‌گیرد و فرد مرتکب، ملزم به اعطاء حقوق به ذوی الحقوق می‌گردد. (موسویان: ۱۴۰۰: ص ۴۱)

۷- مشارکت اجتماعی مؤلفه قضاوت عملکرد پلیس

مشارکت در یک اجتماع محلی از حساس شدن آغاز می‌شود که نخستین پله مشارکت است. پله بعدی آگاه شدن و دانستن است. مردم در یک جامعه محلی حق دارند که از اتفاقاتی که در اجتماع آنها می‌افتد با خبر باشند. پله بعدی، مشاوره و ارائه نظر از سوی مردم است. افراد در یک جامعه محلی در جلسات گروهی شرکت می‌کنند و نظرات خود را مطرح می‌کنند. آنان در این مرحله نیازهای خود را در اجتماع محلی فهرست می‌کنند و در باره اولویت‌ها سخن می‌گویند. گاه در این مرحله کمیته‌ها یا ساختارهایی شکل می‌گیرد. پله بعدی، نقش‌پذیری و مشارکت در فعالیت‌های اجرایی است. بعد از آن وارد پله‌ای می‌شود که می‌توان آن را "درگیر شدن فرد در جریان کار" نامید، به گونه‌ای که دیگر جزئی از فرایند محسوب می‌شود و نمی‌توان او را از این فرایند جدا کرد. وارد شدن در این فرایند، به معنای توانمند شدن مردم در جامعه محلی است. در جوامع سازمان یافته، وجود نظم و امنیت اجتماعی اساسی‌ترین عامل توسعه و رشد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌رود. تغییرات مداوم و سریع جامعه با ورود فناوری‌های جدید فصل ارتباطات نوینی را برای دست پیدا کردن به تعاملات و مشارکت مردمی به وجود آورده‌اند. امروزه بیشتر مسئولان بلند پایه همچنان مخالف مداخلات مردمی در حوادث خشونت‌بار هستند ولی حمایت آنها از گشت‌های مردمی بعنوان چشم و گوش پلیس افزایش یافته است. از این تغییر در رفتار، که شاید بیانگر تأثیر حرکت‌های پلیس مردم (پلیس و محله) باشد به عنوان ارتباط نزدیک‌تر با گشت‌های شهروندان تعبیر شده است. پلیس برای بررسی راهبردها و اولویت‌های خودشان به همفکری با اجتماع روی آورده است و سعی دارد با مشارکت دادن قشرهای مختلف جامعه در تبیین و اجرای خط مشی‌های پلیسی به موقعیت‌های پلیسی به موفقیت‌هایی در زمینه پیشگیری از جرم نائل شود. مشارکت مردمی در مورد پیشگیری از جرم اقدام‌هایی را در بر می‌گیرد که مردم به صورت فعال و در کنار پلیس اقدام به مبارزه با جرم می‌نمایند. مشارکت اجتماعی باعث می‌شود مردم در برخورد با عملکرد پلیس با دیدگاه‌های منصفانه‌تری به قضاوت درباره آن بپردازند. یافته‌های تحقیقاتی نشان داد رابطه‌ی معناداری بین هریک از متغیرهای مستقل با میزان مشارکت با پلیس در سطح اطمینان ۹۹ درصد را نشان می‌دهد. (نیازی و دیگران: ۱۳۹۲: ص ۳۱)

در خصوص این رویکرد دوسویه باید گفت: تعاملات اجتماعی پلیس راه گشای بسیاری از تنگناهای سازمانی و برنامه ریزی در محورهای زیر است: فرایند اعتماد سازی برای مشارکت مردم در طرح‌های انتظامی و امنیتی فراجا شناخت راه‌های تقویت گرایش مردم به نظم و امنیت و نحوه

مشارکت آنان با پلیس در مواقع بروز بحران‌های اجتماعی. شناخت قواعد و هنجارهای تعاملات اجتماعی پلیس و مردم در چهار حوزه گفت‌مانی، عاطفی، مبادله‌ای و قدرت (اقتدار) است. (دعاگویان و دیگران: ۱۳۸۵: ص ۳۲) به نظر نگارندگان چنین ارتباط معناداری برقرار است: (نمودار شماره «۱»)



نمودار شماره ۱: مؤلفه‌های قضاوت بر عملکرد پلیس

نتیجه گیری

انصاف صرف نظر این که یک قاعده‌ی فقهی باشد، به دو معنا است: یکی برابری و دیگری حکم وجدان و اخلاق در یک مورد. انصاف با مفاهیم عدالت، استحقاق، مصالح مرسله متفاوت است و از مواردی است که وجود آن دارای حسن ذاتی و عدم آن دارای قبح ذاتی است. قاعده‌ی انصاف را می‌توان با استناد به آیات، سنت، اعم از روایات و افعال معصومین، و بناء عقلاء به اثبات رساند، همچنین موارد متعددی از کاربرد این قاعده در زندگی معصومین و قضاوت‌های ایشان به چشم می‌خورد. عدالت از جمله مفاهیمی است که در کنار مفهوم آزادی همواره مساله و دغدغه اندیشمندان سیاسی بوده است. در تعریف عدالت، سبب نسبی شدن تعریف آن نمی‌گردد؛ زیرا مفهوم تناسب، امری مطلق است و مصداق خارجی آن نسبی می‌باشد و برای همین است که در مصداق عدالت، اختلاف پیش می‌آید، وگرنه در شناخت مفهوم آن، نزاعی نیست. در این بحث، مهم این است که دقت شود میان مصداق عدالت با مفهوم آن خلط نشود. مفهوم عدالت برای اهل دین

و غیر آنان، به یک معنا شناخته شده است، اما این که آیا این چیز در جای خود قرار دارد و متناسب با آن هست یا نه یعنی در شناخت مصادیق عدالت اختلاف پیش می‌آید. تفاوت میان عدالت، انصاف و قضاوت، به حیثیت اطلاقی و تقییدی آن باز می‌گردد. عدالت، اطلاق دارد و انصاف امری اضافی و مقید به خود فرد، و قضاوت مقید به غیر است. اشتراک عدالت، انصاف و قضاوت نیز در این است که هر سه دارای ملاک خارجی و حقیقی است و امری نسبی و نفسانی نیست و هر سه باید به حقیقت باشد، که همان قرار دادن هر چیزی در جای خود و به اندازه و درست آوردن کار است که مقتضای وجود خارجی آن است.

باتوجه به اصل یکصدوپنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که قوه قضائیه را مسئول رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و گسترش عدل و آزادی های مشروع و کشف جرم و تعقیب و مجازات مجرمین و پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین معرفی نموده است، از فحوای بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی که وظایف نه گانه نیرو را بعنوان ضابط دادگستری بر شمرده است معلوم می‌گردد که گرچه این نیرو حسب تعریف در تابعیت فرماندهی کل قوا و وابسته به وزارت کشور است ولی در مقام ضابط بایستی وظایف محوله را تحت نظارت و به حکم مرجع قضایی انجام دهد. موید این مطلب تعریفی است که ماده ۱۵ آیین دادرسی کیفری از ضابط دادگستری ارائه نموده است. پس تمامی این اقدامات اگر می‌خواهد به نوعی در خدمت جامعه باشد علاوه بر قانون باید پلیس بر اساس عدالت و انصاف با مردم برخورد کند. در خصوص عملکرد ضابطین الخصوص پلیس نتایج تحقیقات علمی بعمل آمده نشان می‌دهد: عدالت رویه‌ای در مقایسه با عملکرد پلیس تأثیر بیشتری بر میزان اعتماد پاسخگویان به پلیس داشته است. در این میان کیفیت تصمیم‌گیری (بی‌طرفانه، منصفانه و مبتنی بر قانون بودن تصمیمات پلیس) از ابعاد شاخص عدالت رویه‌ای و مؤثر بودن پلیس از ابعاد شاخص عملکرد (کارآمدی و مؤثر بودن پلیس در مبارزه علیه جرم و جنایت و حفظ نظم و امنیت جامعه) به ترتیب بیشترین تأثیر را بر میزان اعتماد به پلیس پاسخگویان داشته‌اند. پس اگر بخواهیم به صورت عینی انصاف و عدالت را در رویکردهای پلیس به عنوان ضابط عام بنگریم باید گفت: تنها راه پیشنهادی در وضع موجود این مسئله می‌باشد که پلیس با رویکردهای اجتماع محوری به نوعی باید در حوزه مأموریت‌های قانونی خود باعث شود علاوه بر اینکه مردم درگیر این فعالیت‌ها می‌شوند به نوعی راندمان کاری آنها با افزایش امنیت مردم محور نمود بیشتری دارد و در نهایت یکی دیگر از نتایج حاصله این است که باعث می‌شود در رفتار با مردم با عدالت و انصاف بیشتری عمل کنند به عنوان ضابط دادگستری و بالعکس نیز مردم قضاوت منصفانه‌تری نسبت به عملکرد پلیس خواهند داشت.

فهرست منابع و مآخذ

- ایارگر، حسین و صفری کاکرودی، عابدین، (۱۳۸۸)، نقش بنیادین ضرورت در مأموریت‌های پلیس، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، دوره: ۱۱، شماره، ۱.
- آذغ، اسماعیل و آرمیده، موسی و علامه‌ای، عبدالله، (۱۳۹۵)، بررسی و مقایسه انصاف و عدالت در حقوق، فصلنامه تازه‌های حقوقی، دوره اول، شمار اول، بهار.
- جعفرپور محمدهادی (۱۳۹۹)؛ با موضوع عدالت و انصاف در حقوق کیفری؛ منتشر شده به صورت آنلاین در: khabaronline.ir/x/4Smp، دسترسی در: ۱۳۹۹/۷/۳۰
- حسینی جبلی، میر صالح (۱۳۸۱)؛ عرف در نگاه جامعه شناختی و حقوق؛ فصلنامه معرفت، بهار، شماره پنجاه ششم.
- حسینی، سیدحسن. (۱۴۰۱). موانع تحقق شفافیت در حکومت از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه. پژوهش‌نامه علوی، ۱۳(۲۵).
- حیدری، خدیجه و خزایی، بهمن، (۱۳۹۶) ویژگی‌های اخلاقی پلیس مسلمان و راهکارهای ارتقای آن در ناجا، فصلنامه مطالعات فرهنگی پلیس، ۴(۲).
- دیلمی، احمد (۱۳۹۸). عدالت به مثابه انصاف در سنت اسلام شیعی، فصلنامه علمی علوم حدیث. ۲۴(۱).
- ربانی موسویان، سید علی. (۱۴۰۰). مصادیق استمداد از «انصاف» در دعاوی حقوقی با تأکید بر مبانی فقهی. فقه و تاریخ تمدن، ۷(۳).
- ربانی موسویان، سید علی، شاکری گلپایگانی، طوبی، نعیمی، طاهره سادات. (۱۴۰۰). انصاف و جایگاه آن در حفظ حقوق شهروندی (مطالعه تطبیقی سیستم قضائی ایران و مصر). فصلنامه مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، ۱(۲).
- ژولین فروند (۱۳۶۸)، جامعه‌شناسی ماکس وبر، (ترجمه عبدالحسین نیک گهر)، انتشارات ریزن، تهران.
- صالحی هفشجانی، حمید، عطریان، فرامرز، مسعود، غلامحسین. (۱۳۹۹). نقش نظارت در حکمرانی خوب. ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۴).
- عظیمی، فاطمه، میرزایی، محمد. (۱۴۰۰). جایگاه و نقش عدالت اجتماعی در نظام قضایی اسلام و سیاست جنایی جمهوری اسلامی. رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۵(۵۴).
- گودرزی، آیت، و دعاگویان، داوود. (۱۳۸۵). مبانی نظری ساختار تعامل پلیس و مردم. دانش انتظامی، ۸(۲).
- مهریزی ثانی، محمد، باقری، احمد. (۱۳۹۸). جستاری پیرامون عدالت عرفی. فصلنامه جستارهای فقهی و اصولی، ۵(۲).
- نعیمی، طاهره سادات، موسوی، سید فرج الله. (۱۳۹۵). انصاف و عدالت در سیستم قانون گذاری ایران و رویکردهای قضایی بنیادگذار انقلاب، پژوهشنامه متین، ۱۹(۷۷).
- نهرینی، فریدون، حق پرست، شعبان، خدابخشی شلمزاری، مهرداد. (۱۴۰۱). عدالت، مناسبات استنباط و کاربست آن در صدور آرای قضایی. مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب، ۵(۲).

- نیازی، محسن، سهراب زاده، مهران، شفائی مقدم، الهام. (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت شهروندان با پلیس (مورد مطالعه: شهروندان شهرستان کاشان در سال ۱۳۹۰). مطالعات جامعه شناختی شهری، ۳(۸).
- (۱۳۹۴). عدالت در نظام کیفری اسلام. تحقیقات حقوقی بین المللی، ۸(۲۹).
- ادیبی، اکبر. (۱۳۹۲). نگرشی بر مفاهیم عدالت و عدالت‌گرایی از دیدگاه مبانی الزام حقوق بین‌الملل در تئوری و عمل. پژوهش‌های حقوقی، ۱۲(۲۴).
- اسماعیلی، محمد. (۱۳۹۶). عدالت پیشگیرنده: مهار جرم در بستر نظام حقوقی. مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۴(۲).
- امینی، اعظم. (۱۳۹۵). بازاندیشی رابطه انصاف و حقوق. پژوهش حقوق خصوصی، ۵(۱۶).
- صغیری، اسماعیل، وکیل زاده، رحیم، دهقان، رمضان (۱۳۸۹). انصاف و عدالت از دیدگاه فقهی. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۲(۵).
- علیزاده اقدم، محمداقبر، گلای، فاطمه، مفاخری، اقبال. (۱۳۹۵). بررسی اعتماد شهروندان به پلیس با تأکید بر دیدگاه عدالت رویه‌ای و عملکرد پلیس. پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۵(۳).
- محقق داماد، سیدمصطفی، اسفندیاری فر، خشایار. (۱۳۹۸). عدالت قضایی و نقش آن در مطالبه خسارت قراردادی. مجله حقوقی دادگستری، ۸۳(۱۰۸).